

دکتر آيو آدوويا ، دوم قرنتيان ، جلسه ۳ دوم قرنتيان ۲ ، دفاعيات پولس

آيو آدوويا و تد هيلدبرانت ۲۰۲۴ ©

، اين دکتر آيو آدوويا در حال تدريس در مورد رساله دوم قرنتيان است. اين جلسه ۳، رساله دوم قرنتيان ۲، دفاعيات پولس است.

در اين جلسه، ما به بررسي فصل دوم رساله دوم قرنتيان خواهيم پرداخت.

انضباط يا بدرفتاري؟ امروزه، ما در مورد انضباط صحبت مي کنيم، و در مورد بدرفتاري هم صحبت مي کنيم و ظاهراً، ما در روزگاري زندگي مي کنيم که کلمه انضباط نه تنها انواع مختلفی از تصاوير را تداعي مي کند، بلکه انواع مختلفی از واکنش ها را نيز برمي انگيزد. نه تنها مورد انزجار قرار مي گيرد، بلکه در خانه نيز مورد انزجار قرار مي گيرد و هميشه به عنوان چيزي منسوخ شده ديده مي شود.

بنابراين، ما جامعه اي مي خواهيم که بتواند هر کاري که مي خواهد انجام دهد، هر کدام را که مي خواهد انجام دهد. بله، ما درک مي کنيم که برخي از تنبيه ها به سوءاستفاده شباهت دارند، اما تنبيه چيزي است که در کليسا وجود ندارد. با اين حال، يکي از نکات کلیدی در رابطه والدين و فرزند و يکي از نکات کلیدی در رابطه کشيش و اعضاي کليسا است.

چون جايي که نظم و انضباط نباشد، همه چيز از هم مي پاشد. آن وقت، مردم مي توانند هر کاري که دلشان مي خواهد انجام دهند. آن وقت چيزي شبیه به قرنتس داريم، جايي که هر کسي کاري را که از نظر خودش درست است انجام مي دهد، مثل پايان کتاب جرجيس.

در قلب پولس، رنج و عذاب زيادي در مورد لزوم تأديب کليسا وجود داشت. پس، با من شروع کنيد. بيايد به دوم قرنتيان، فصل دوم، و از آيه اول به آن نگاه کنيم. بنابراين، تصميم گرفتيم که ديگر شما را با اين ديدار دردناک مواجه نکنم.

،زيرا اگر شما را رنج دهم، کيست که مرا شاد کند جز آنکه او را رنجانده ام؟ و من اين را نوشتم تا وقتي بيايم از کساني که بايد مرا شاد مي کردند، رنج نينم، زيرا به همه شما اطمينان دارم که شادي من شادي همه شما خواهد بود. زيرا من از شدت اندوه و اندوه و با اشک هاي فراوان به شما نوشتم، نه براي اينکه شما را رنج دهم، بلکه براي اينکه عشق و افري را که به شما دارم به شما نشان دهم.

حال، براي روشن شدن موضوع، در جلسه قبل، دلایل قطع رابطه بين پولس و قرنتيان را نشان داديم. يکي از مسائل، ديدار نافرجام پولس از آنها بود. موضوع برنامه سفر برنامه ريزي شده و واقعي پولس بسيار پيچيده است، اما دليل آن اينطور نيست.

براي اينکه قرنتيان و خودش را از آن درد نجات دهد، از بازگشت از افسس به قرنتس پس از آن به اصطلاح ديدار دردناک خودداری کرد. به آيه اول نگاه کنيد. بنابراين، تصميم گرفتيم که ديگر شما را به ديداري دردناک نفرستيم.

پولس به ديدار آنها رفت، اما آن ديدار پايان خوبي نداشت. دردناک بود. بنابراين پولس همچنان از تغيير برنامه هائيش دفاع مي کند و سپس دليل ديگري ارائه مي دهد که چرا طبق برنامه به ديدار آنها نرفته است.

در آیه دوم، می‌بینیم که یک دیدار دیگر می‌توانست مشکلات زیادی را ایجاد کند، زیرا قرنطیان هنوز سرکش بودند. کسانی بودند که هنوز با پولس مخالفت می‌کردند و پولس مجبور می‌شد اقدامات انضباطی شدیدی انجام دهد. و به جای حل مشکل، در واقع آن را تشدید می‌کرد.

و بنابراین، پولس می‌گوید، خب، بگذارید صبر کنم. بگذارید نرم. به این ترتیب، پولس حاضر نبود به قرنطس برود تا زمانی که آنها نگرش خود را تغییر دهند.

این حکمت است. عدم مراجعه او به آنها به خاطر علاقه شخصی نبود. او مصمم بود که دیگر با غم و اندوه به آنجا نیاید و باعث غم و اندوه دوستانش که او را خوشحال می‌کنند، نشود.

اینجاست که پویای مسیحیت را می‌بینید. پولس می‌گوید شما کسانی هستید که مرا شاد می‌کنید. منظورم این است که این تا حدودی سخنان یوحنا را تکرار می‌کند وقتی می‌گوید، من هیچ شادی بزرگتری از این ندارم که فرزندانم در حقیقت بمانند.

به عنوان یک کشیش و یک خادم، وقتی افرادی را می‌بینید که رهبری می‌کنند، پیشرفت می‌کنند و خوب عمل می‌کنند، شادی می‌برید. اگر آنها غمگین شوند، چه کسی دیگری می‌تواند پولس را خوشحال کند؟ شادی آنها بود. شادی او بود. درد او درد آنها بود.

بنابراین، پولس نامه‌ای نوشت، نامه قبلی. حال، این نامه اول قرنطیان نیست، و این نامه‌ای نیست که در اول قرنطیان ۵-۹ ذکر شده است، بلکه نامه‌ای دیگر، نامه‌ای اندوهگین دیگر با اندوه و رنج فراوان و با اشک‌های فراوان، نامه‌ای از اشک‌ها. یک چیز بسیار واضح است.

در همه چیز، انگیزه پولس عشق او به قرنطیان بود. حال، این چند نکته را به ما می‌گوید. اولاً، وقتی باید با دوستانمان بر سر چیزی روبرو شویم، باید نگرش خود را نسبت به آنها بررسی کنیم.

ما باید مطمئن شویم که هنگام مواجهه با آنها بر سر مسائل، طرز فکر درستی داریم. این مهم است. پولس می‌گوید من نمی‌خواستم بیایم چون اگر بیایم، شما غمگین خواهید شد.

من مجبور می‌شدم در مورد این موضوع با شما روبرو شوم، و فکر نمی‌کنم در حال حاضر درست باشد. به عبارت دیگر، درس دوم را می‌بینیم. مواجهه نباید برای ما آسان باشد.

منظورم این است که ما نباید اهل تقابل باشیم، اما نباید از تقابل فرار کنیم. ما اهل تقابل به آن معنا نیستیم که حق با ماست یا بخواهیم ثابت کنیم حق با ماست، اما وقتی نیاز به تقابل باشد، می‌بینید که کلمه تقابل تقریباً یک بار منفی دارد که تقابل یعنی مبارزه کردن. نه، این معنی را نمی‌دهد.

یعنی ما مسائل را جلو می‌آوریم و می‌گوییم، هی، ببینید، بیایید به این نگاه کنیم. این نباید برای ما آسان باشد. و مطمئناً نباید از آن لذت ببریم. آنوقت درس دیگری خواهیم آموخت.

اگر کسی را که دوست داریم درد می‌کشد، باید چشمانمان اشکبار شود، حداقل از شدت همدردی اشک بریزد. پولس اینجا بود. او گفت من نامه‌ای با اشک فراوان برای شما نوشتم.

یادت باشه، این یه مرد جوان نیست. این یه پیرمرد بود. این عشق واقعیه.

منظورم این است که باید با اشک‌های همدلی از خواب بیدار شوم. سپس، مورد چهارم، ممکن است لازم باشد که ما به دوست خود آسیب بزنیم زیرا هیچ راهی برای برداشتن حجاب یا شر وجود ندارد. گاهی اوقات لازم است، اما دوستی که زخم را وارد می‌کند نیز باید درد را احساس کند.

بنابراین، شما به خاطر لذت بردن کسی را آزار نمی‌دهید. ما خودمان باید درد را حس کنیم. بنابراین، او می‌گوید، من از شدت پریشانی و رنج هنری برای شما نوشتم.

منظورم این است که به آن فکر کنید، از شدت پریشانی. او از قلب گفت، از شدت درد، از شدت اشک منظورم این است که زبان پولس بسیار قدرتمند و بسیار گویا است، با اشک‌های فراوان، درد فراوان، رنج فراوان و اندوه دل.

او در آیه چهارم از همین کلمه استفاده می‌کند و سپس می‌گوید، منظورم این است که به شما می‌گوید که درست در قلب است. درست در قلب است. درد را حس می‌کند.

مثل این است که خنجری را در قلبت حس می‌کنی، اما باید این کار را بکنی. او آنقدر آنها را دوست داشت. و پولس به آنها می‌گفت که این اتفاق است که دارد می‌افتد.

بنابراین، پولس تصمیم خود مبنی بر عدم مراجعه مجدد به آنها را تصدیق می‌کند، زیرا نمی‌خواهد آنها را رنج دهد. او گفت که به دلیل شرایط مختلف، این نامه از درد و رنج ناشی شده و اشک‌هایی را به همراه داشته است. بسیاری از مردم سعی کرده‌اند نشان دهند که اول قرن‌تین ۲، دوم قرن‌تین ۶، آیات ۱۴ تا ۷، ۱ همان نامه است، اما من اینطور فکر نمی‌کنم.

اینطور نیست. گاهی اوقات، آن را به عنوان نامه غم انگیز در نظر گرفته اند. وقتی به آنجا رسیدیم، دوباره به آن خواهیم پرداخت.

دیگران هم این اضافه گویی را حس می‌کنند، اما بیایید از خودمان پیشی بگیریم. اما وقتی ویدیوی بعدی فصل ششم را تماشا می‌کنید، این را در نظر داشته باشید. در آنجا پاسخ‌های بیشتری خواهید دید، اما فعلاً فقط برای اینکه کمی آرامتان کنم. اما حالا اتفاق در دوم قرن‌تین فصل دوم می‌افتد.

و این بخشی که قرار است بخوانیم بسیار بسیار مهم است. دوم قرن‌تین فصل دو، آیات پنج تا یازده. در اینجا، ما با موقعیتی از یک مجرم روبرو هستیم، اما اگر کسی باعث رنج شده است، آن را نه به من، بلکه به برخی، اغراق نمی‌کنم، به همه شما وارد کرده است.

این مجازات از جانب اکثریت برای چنین شخصی کافی است. پس اکنون، به جای آن، او را ببخشید و تسلی دهید تا اندوه بیش از حد بر او غلبه نکند. بنابراین، از شما می‌خواهم که دوباره عشق خود را به او ابراز کنید.

من این را نوشتم تا شما را بیازمایم و بدانم که آیا در همه چیز مطیع هستید یا نه. هر که را شما ببخشید من نیز می‌بخشم. آنچه را که من بخشیده‌ام، بخشیده‌ام. اگر چیزی را بخشیده‌ام، به خاطر شما در حضور مسیح بوده است.

و ما این کار را می‌کنیم تا فریب شیطان را نخوریم، زیرا از نقشه‌های او پی‌خبر نیستیم. حال، بیایید به این متن نگاه کنیم. در بخش قبل، پولس در مورد احساس درد، ایجاد درد و اجتناب از درد بیشتر صحبت کرد.

هر سه این موارد در همین متن تکرار می‌شوند. یک مجرم خاص وجود دارد. می‌بینید، حساسیت پولس به عنوان یک کشیش به طور خاص در این متن مشهود است.

لازم است به این نکته اشاره کنیم. حساسیت پولس به عنوان یک کشیش. این را در آیات ۵ تا ۸ می‌بینید. پولس حساس بود.

او اذعان دارد که تنبیه مسیحی صرفاً تلافی‌جویانه نیست، بلکه اصلاحی است. و در اینجا، باید به سرعت بین تنبیه و مجازات تمایز قائل شویم.

تنبیه رستگاری بخش نیست. تأدیب رستگاری بخش است. تنبیه، تنبیه تنبیه‌کننده است.

ما مردم را مجازات می‌کنیم، و این پایان همه چیز است. و گاهی اوقات آنها را مجازات می‌کنیم، آنها تغییر نمی‌کنند. اما تنبیه رستگاری بخش است.

می‌آید که به معنی یادگیرنده *discipulus* به خاطر داشته باشید که خود کلمه انضباط از ریشه لاتین دانش‌آموز است. اینجاست که ما به انضباط می‌رسیم؛ اینجاست که ما به انضباط می‌رسیم. هدف از انضباط این است که یک فرد، شاید یک دانش‌آموز، یاد بگیرد و شاید به آرامش خاطر ما منجر شود.

خب، شما حساسیت پولس را به عنوان یک کشیش می‌بینید. اول از همه، یک دقیقه صبر کنید. می‌بینید که پولس نام مجرم را ذکر نمی‌کند؟ می‌توانست این کار را بکند.

او می‌توانست آن مجرم را شرم‌زده کند. البته، آنها احتمالاً او را می‌شناسند. بنابراین، شما می‌گویید، خب، آنها او را می‌شناسند. لازم نیست نامی از او برده شود.

خب، احتمالاً بعضی از آنها او را نمی‌شناسند. اما پولس هدف والاتری در ذهن داشت. این هدف، بازگرداندن آن مجرم به زندگی عادی است.

و اگر کسانی که او را نمی‌شناختند، نامش را بشنوند، آنگاه با سوءظن به او نگاه می‌کنند. من در مورد حساسیت کشیشی در خدمت پولس صحبت می‌کنم. او حساس بود.

او می‌دانست که این شخص هنوز هم عضوی از جماعت خواهد بود. اگر قرار بود این شخص عضوی از جماعت باشد، حتی در تنبیه او هم باید همه چیز درست انجام می‌شد. می‌دانید چیست؟ پولس قطعاً احساسات و نیازهای روانی فرد خطاکار توبه‌کار را درک می‌کند.

شما آن را در آیات شش تا هشت می‌بینید. این مجازات توسط اکثریت برای چنین شخصی کافی است. بنابراین اکنون، به جای آن، باید او را ببخشید و تسلی دهید تا غم و اندوه بر او غلبه نکند.

بنابراین، از شما می‌خواهم که دوباره عشق خود را به او ابراز کنید. می‌توانم سریع بگویم؟ بله، این یکی از مشکلاتی است که ما امروز در کلیسا داریم. کلیسا وزارت احیا ندارد.

بیشتر کلیساها، یا اگر بخواهم اینطور بگویم، مردم را تنبیه می‌کنند، و ما آنها را دور می‌اندازیم. برای ما مهم نیست که آنها به مسیح بازگردند یا نه. ما آنها را دور می‌اندازیم.

اما اگر به این موضوع فکر کنید، اگر قرار باشد به آن از نظر بهایی که مسیح پرداخت، رنج‌هایی که متحمل شد، عذابی که کشید و تمام کارهایی که برای رسیدن این یک نفر به سوی خود انجام داد، فکر کنید، آنگاه ما نمی‌خواهیم آن شخص را از دست بدهیم. حتی وقتی آن شخص اشتباه می‌کند، ما می‌خواهیم تمام تلاش خود را بکنیم و احساسات آن شخص و نیازهای روانی آن خطاکار توبه‌کار را درک کنیم، زیرا این شخص توبه‌کار است. و او چه می‌کند؟ او به رفتار خود به عنوان نمونه‌ای برای قرن‌تیان استناد می‌کند تا از او پیروی کنند.

و او از عملکرد تفرقه‌انگیز شیطان در جامعه آگاه است. و بنابراین، او می‌گوید، ما نمی‌خواهیم شیطان از این موضوع سوءاستفاده کند. یک سوال اساسی که همیشه پرسیده شده این است که این مجرم کیست؟ هویت مجرم چیست؟ تا حد امکان، واقعاً نمی‌خواهم زیاد به این موضوع بپردازم، اما اجازه دهید برخی از مواردی را که مورد بحث قرار گرفته است، برای شما بازگو کنم.

بیشتر مفسران قدیمی‌تر استدلال کرده‌اند که این مرد مرتکب زنا با محارم شده است. اما من اینطور فکر نمی‌کنم. اینطور نیست.

می‌بینید، به دلایل مختلف. منظورم این است که وقتی به اول قرن‌تیان ۵ نگاه می‌کنید، با دوم قرن‌تیان ۲ یکی نیست. ظاهراً پس از دیدار دردناک پولس، توهینی به نوعی علیه پولس یا یکی از نمایندگان صورت گرفته است. این یک توهین شخصی به پولس است.

این جرم از نظر زنا با محارم نیست. این چیزی است که اینجا اتفاق می‌افتد وقتی مردی، شاید کسی، تنبیه شده باشد، و بعد برخی از افراد در کلیسا احساس می‌کنند که پولس خیلی سختگیر بوده است. پولس خیلی سختگیر بود و این کار دشوار بود؛ بنابراین، آنها علیه او شورش کردند.

بنابراین، شما در میان جماعت، افرادی را دارید که با پولس مخالفند. من فکر نمی‌کنم که این فرد مجرم باشد، زیرا دلایل زیادی برای مخالفت با آن وجود دارد. ظاهراً پس از دیدار دردناک پولس، توهین یا توصیفی علیه او یا یکی از نمایندگان، چه توسط یک بازدیدکننده از قرن‌تس و چه توسط یک فرد قرن‌تسی، صورت گرفته است.

و این اساساً همان استدلالی است که سی. کی. بارت در کتابش مطرح می‌کند، که شاید در آن زمان رهبری مخالفان پولس در کلیسا را بر عهده داشت، زیرا بعداً خواهید دید که پولس مخالفان زیادی در کلیسای قرن‌تس داشت و آن شخص باید تنبیه می‌شد. بنابراین، پولس غم و اندوه ناشی از این اتفاق ناگوار را نادیده می‌گیرد. پولس می‌گوید، اگر من حاضر آن شخص را ببخشم، شما هم باید مایل باشید.

بنابراین، می‌دانید، قطعاً این فقط یک مورد زنا با محارم یا چیزی شبیه به آن نبود. بنابراین، پولس توجه خود را تغییر می‌دهد. او به کسی در جماعت اشاره می‌کند که سخنان پولس را شنیده و نه تنها او را غمگین کرده، بلکه به طور کلی، کل جماعت را غمگین کرده است.

بهترین چیزی که می‌توانیم بگوییم این است: ماهیت تخلف مشخص نیست. این نکته‌ی اول است. نکته‌ی دوم می‌توانیم بگوییم این است: تخلف، نوع تخلف، در این زمینه اهمیتی ندارد.

آنچه در این زمینه برای ما مهم است، چیزی است که پولس در مورد احیا می‌گوید. پولس در مورد آوردن این شخص چه می‌گوید؟ و اینجاست که می‌توانیم در مورد تقدس به عنوان احیا صحبت کنیم. تقدس به عنوان احیا. این موضوع بسیار جالب است زیرا وقتی به دوم قرن‌تیان نگاه می‌کنید، آشتی و احیا صفحات را پر

می‌کنند، و آیا این درست نیست که اگر از من بخواهید تعریفی دو کلمه‌ای از مسیحیت ارائه دهم، این فقط نظر من است، من به شما خواهم گفتم که مسیحیت اساساً روابط احیا شده است.

همه چیز همین است. روابط ترمیم شده. می‌دانید که در باغ عدن چه اتفاقی افتاد.

رابطه قطع شده بود، و خدا کاری را که لازم بود انجام داد. چرا مسیح آمد؟ تا رابطه ما را با خدا دوباره برقرار کند. روابط بازسازی شده.

به همین دلیل است که مسیحیت نمی‌تواند فقط عادلانه باشد؛ این کار شماست. هر کاری که می‌خواهید انجام دهید، فقط در جاده‌ی اریحا؛ فقط برای دو نفر جا هست، فقط من و عیسی. من اینطور فکر نمی‌کنم. اگر فقط من و عیسی هستیم، برای متاسفم، پس تو از این دنیا رفته‌ای.

اما جاده‌ی اریحا عادلانه نیست، و جا برای بیش از دو نفر هم هست. اینجا من و عیسی نیستیم، و اینجا ما و عیسی هستیم. بله، می‌فهمم.

تجربیات مسیحی، رستگاری، و تجربه مسیحی مانند تقدیس، قطعاً شخصی هستند، اما فردگرایانه نیستند. این در متن جامعه است. ما زندگی خود را در متن جامعه می‌گذرانیم.

چگونه بدانم که صبر دارم، جز در متن جامعه؟ چگونه می‌توانم بردباری را جز در متن جامعه نشان دهم؟ چگونه می‌توانم نیکی را آشکار کنم؟ آیا این برای خودم است، جز در متن جامعه؟ چگونه می‌توانم نرمی یا ملایمت را تنها با خودم آشکار کنم، جز در متن جامعه؟ بنابراین، مسیحیت درباره روابط است، و پولس درباره روابط است، و او گفت، ببینید، اتفاقی افتاده است. یک رابطه قطع شده است. این شخص تأدیب شده است، و زمان آن رسیده است که این رابطه را به جایی که بود، بازگردانیم.

بنابراین، اگرچه ما از توهین مطمئن نیستیم، اما از کاری که پولس سعی در انجام آن داشت کاملاً مطمئن هستیم. می‌بینید، سخنان پولس نشان می‌دهد که او شخصاً آزرده خاطر شده بود، شاید توسط کسی که آشکارا اقتدار رسولی او را در برابر کلیسا به چالش کشیده بود. پولس قبلاً از کلیسا خواسته بود که اقدامی انجام دهد و آنها نیز این کار را کردند.

هم گزارش تیطوس و هم نامه فعلی پولس نشان می‌دهد که کلیسا به دستورالعمل پولس پاسخ مثبتی داده است. حال، در آیه ۶، او می‌گوید، پس در عوض، اکنون او را ببخشید و تسلی دهید تا از غم و اندوه غرق نشود، بلکه آنها باید عشق خود را به او تأیید کنند. این بسیار قابل توجه و بسیار مهم است.

حالا بگذارید این را بگویم: وقتی پولس می‌گوید که آنها باید او را ببخشند، چه چیزی می‌آموزیم؟ کلیسا باید مکانی برای بخشش باشد. اگر کلیسا نتواند بخشش مسیح را منعکس کند، ما از نظر اخلاقی و کتاب مقدسی، هر حقی را برای دعوت مردم به آمدن به کلیسا و تجربه بخشش از دست داده‌ایم. اگر نتوانیم بخشش را شامل حال مجرمانی که توبه کرده‌اند، کنیم، پس باید دوباره بررسی کنیم که تقدس به چه معناست.

بنابراین، این خیلی خیلی مهم است. این متن مهم است، و پولس می‌گوید، من این دلیل را نوشتم تا شما را امتحان کنم، تا شما را بیازمایم، منظورم این است که مبادا غم و اندوه بیش از حد شما را فرا گیرد. پس اکنون، در عوض، باید او را ببخشید و تسلی دهید.

حال، بیابید کمی بیشتر به آن نگاه کنیم. این دستورالعمل‌ها آزمونی برای اطاعت آنها بود، و همانطور که در ابتدای مقدمه‌ام بر این فصل گفتم، در مورد تأدیب صحبت کردم، و می‌خواهم قبل از پایان آن بخش چند نکته را بیان کنم. باید پذیرفت که تأدیب در جوامع مسیحی قرن اول، در شهرهایی که تعداد کمی از جماعت‌ها در آنها وجود داشت، با تأدیب در جامعه معاصر که در آن جماعت‌ها در هر گوشه خیابان، به ویژه در غرب، وجود دارند، متفاوت است.

ببینید، من در کلیولند، تنسی زندگی می‌کنم و جمعیت اینجا احتمالاً بین ۴۰ تا ۵۰ هزار نفر است، و باورتان نمی‌شود که ما بیش از ۳۰۰ کلیسا در یک شهر داریم، حدود ۴۰ تا ۵۰ هزار و ۳۰۰ کلیسا. بنابراین، این امکان وجود دارد که شما در یک سال به یک کلیسا، کلیساهای مختلف بروید؛ تا زمانی که سال به پایان می‌رسد، به ۵۲ کلیسا رفته‌اید، و سپس شش سال طول می‌کشد تا به تمام کلیساهای کلیولند بروید و سپس دوباره به جایی که شروع کرده‌اید، برمی‌گردید. اما در زمان پولس اینطور نبود.

اگر در افسس از پولس فرار کنید، او را در فیلیپی ملاقات خواهید کرد. اگر از فیلیپی فرار کنید، او را در قرنتس ملاقات خواهید کرد. اگر از قرنتس فرار کنید، همان پولس را ملاقات خواهید کرد.

اما درس‌های کم‌اهمیت‌تری برای ما وجود دارد که از این متن خاص بیاموزیم. اول از همه، انضباط برای سلامت کلیسا ضروری است. برای سلامت کلیسا ضروری است.

بسیاری از کلیساها از تأدیب اعضایی که گناه کرده‌اند، غفلت می‌کنند. می‌بینید، همیشه آسان‌تر است که این وظیفه ناخوشایند را نادیده بگیریم به این امید که اوضاع خود به خود درست شود. پولس این کار را نکرد.

این اتفاق نمی‌افتد. وقتی این اتفاق می‌افتد، کلیسا فاسد می‌شود و برکت و قدرت خدا را از دست می‌دهد. بنابراین، این مهم است.

دوم، بخشش و جبران باید شامل حال برادر یا خواهر توبه‌کار نیز بشود. وقتی تنبیه اعمال می‌شود و خطاکاران از گناهان خود توبه می‌کنند، کلیسا نیز باید مایل و سریع باشد تا آن توبه‌کاران را ببخشد و تشویق کند. گوش کنید، کلیسا باید نمونه‌ی زنده‌ای از بخشش در جامعه باشد.

سوم اینکه، یادآوری گناهان گذشته مردم و رفتار با آنها به عنوان اعضای درجه دو کلیسا و همچنان با سوءظن به آنها، ابراز عشق مسیحی نیست. باید به آنها فرصتی داده شود تا شروعی دوباره داشته باشند و در حیات و خدمت کلیسا مشارکت‌های مفیدی داشته باشند.

ما حق نداریم آنها را فراتر از آنچه خدا در کلامش انجام می‌دهد، محدود کنیم. بنابراین، پولس به کلیسا اطمینان می‌دهد که هر کسی را که آنها ببخشند، او خواهد بخشید. حال، درس دیگری بیاموزید.

پولس می‌گوید، هر که را که ببخشید، من می‌بخشم. پس شما هم ببخشید، چون من می‌بخشم، شما هم می‌بخشید. می‌بینید، بخشش پولس و بخشش قرنتیان در هم تنیده شده‌اند.

می‌بینید، پولس می‌توانست از اقتدار رسولی خود استفاده کند و به سادگی به آنها بگوید، من او را بخشیده‌ام. حالا او را برگردانید. او می‌توانست این کار را انجام دهد.

از آنجایی که من او را بخشیده‌ام، چه شما او را ببخشید و چه نبخشید، فرقی نمی‌کند. پولس می‌داند که او بخشی از آن جماعت است. پولس اقتدار خود را با فروتنی اعمال می‌کند.

این چیزی است که در دوم قرن‌تین ۲، آیات ۵-۱۱ می‌بینیم. اقتدار و فروتنی. به یاد داشته باشید که کلمه فروتنی، به آن شکلی که ما آن را می‌گوییم، جالب نبود.

در اوایل مسیحیت این مد نبود. منظورم این است که، چون در میان یونانیان، اگر فروتن بودید، شجاعت نداشتید. فروتنی یک فضیلت نبود.

این توسط مسیحیان به یک فضیلت تبدیل شد. این مسیحیان بودند که آن را به یک فضیلت تبدیل کردند. اما برای یونانیان، نه. پولس اقتدار را با فروتنی اعمال می‌کرد.

بعد پولس چیزی می‌گوید. ما باید مراقب نقشه‌های شوم شیطان باشیم. با احترام، به حرف‌های او توجه کنید.

ما باید مراقب باشیم که فریب شیطان را نخوریم. منظور پولس دقیقاً چیست؟ اینکه نباید فریب شیطان را بخوریم؟ خب، احتمالاً وقتی از بخشیدن امتناع می‌کنیم، و این مرد افسرده و غمگین است و دیگر نمی‌خواهد به کلیسا بیاید، ممکن است دوباره به امور خدا پی‌علاقه شود، پس چه کسی سوءاستفاده می‌کند؟ شیطان سوءاستفاده می‌کند و احتمالاً یکی از اعضای پادشاهی از دست می‌رود. بنابراین، باید مراقب باشیم.

پولس توضیح نمی‌دهد که منظور چیست. چیزی که ما می‌دانیم این است که دشمن بیش از حد هوشیار است که از همه کسانی که در عشق و بخشش مسیح گام بر نمی‌دارند، سوءاستفاده کند. دشمن همیشه در حالت آماده‌باش است.

در آخر، پولس غم و اندوهی را که یک جماعت وقتی یکی از اعضا مرتکب خطا می‌شود احساس می‌کند، درک می‌کند. می‌دانید، متأسفانه، کلیسا گاهی اوقات ذهن مسیح را نشان نمی‌دهد. وقتی کسی در دام می‌افتد، به نظر من، خب، به نفع خودشان است.

این رفتار مسیحی نیست. ما به او گفتیم. نه، نه، نه، نه.

این رفتار مسیحی نیست. باید هم ناراحتت کنه. با اینکه بهش گفتم و بازم انجامش داد، ولی خوشحال نیستی.

بله، من تهرئه شدم. فکر نمی‌کنم این نوع تهرئه‌ای باشد که شما به عنوان یک مؤمن می‌خواهید. ما باید غم و اندوهی را که یک جماعت وقتی یکی از اعضا دارد، احساس می‌کند، بشناسیم و واقعاً باید احساس غم و اندوه کنیم.

بخشیدن و دوباره دوست داشتن آن شخص و بازگشت او به جامعه دشوار است. بنابراین، این به آزمونی برای اطاعت تبدیل می‌شود. بخشیدن آن شخص و بازگشت آن شخص به جامعه، به آزمونی برای اطاعت تبدیل می‌شود.

ما عشق خود را به برادر یا خواهر به بهترین شکلی که می‌توانیم ابراز می‌کنیم تا آنها را به مسیح بازگردانیم. منظور ما در اینجا تقدس جمعی است. تقدس به عنوان احیای مجرم.

خیلی خیلی مهم. می‌بینید، آیه ۱۰ به ما کمک می‌کند تا حداقل به روشنی استدلال کنیم که این تخلف، عملی شخصی بوده است. به آیه ۱۰ نگاه کنید.

هر کسی را که شما ببخشید، من نیز می‌بخشم. آنچه من بخشیده‌ام، اگر چیزی را بخشیده باشم، به خاطر شما بوده است. معنای ضمنی این حرف این است که این یک عمل گستاخانه شخصی علیه پولس یا نماینده منتخب او بوده است.

بنابراین، پولس می‌گوید، بیا ببخشیم و برویم. بخشش جالب است. لطفاً به خاطر داشته باشید که بخشش در حضور مسیح و در حضور او انجام می‌شود.

همانطور که مسیح به عنوان شاهد به ما نگاه می‌کرد، ما بخشش را در حضور تأیید مسیح انجام می‌دهیم. مسیح که به ما تمایل به بخشش را آموخت، شرط بخشش بود. این را در متی فصل ۵، آیات ۱۲ و ۱۴ و در متی فصل ۱۸، آیات ۲۳ تا ۲۵ می‌بینید.

ما باید مایل به بخشیدن باشیم. بخشش. بخشش.

منظورم این است که این همان چیزی است که پولس استدلال می‌کند. ما نمی‌توانیم زیاد در مورد این موضوع صحبت کنیم، و بسیاری از مؤمنان امروزه با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. اما وقتی این کار را نمی‌کنیم، در واقع به نفع استراتژیست ارشد، شیطان، عمل می‌کنیم که مصمم بود در کلیسای قرنتس اختلاف ایجاد کند. چه بین کلیسای کلی و اقلیت مخالف یا بین خطاکار توبه‌کار و دیگر مسیحیان.

بنابراین، خودداری از بخشش در حالی که آن مرد توبه کرده بود، به منزله بازیچه قرار دادن شیطان بود، که از قبل با گناه آن مرد یک امتیاز به دست آورده بود. ما باید مراقب باشیم زیرا نقطه‌ای وجود دارد که در آن تنبیه می‌تواند کاملاً انتقام‌جویانه شود و رنج و عذاب می‌تواند کسی را به ناامیدی بکشاند. تنبیه مسیحی قطعاً شامل تنبیه در صورت لزوم می‌شود، اما با عشق انجام می‌شود.

اما به خاطر داشته باشید که مجازات، تلافی‌جویانه یا تنبیهی نیست، بلکه اصلاحی یا جبرانی است. هدف از آن، پی بردن فرد به کاری است که انجام داده است. هدف، بازگشت به جایگاه واقعی خود پس از توبه از طریق بخشش و آشتی است.

حالا به دوم قرنتیان، فصل ۲ می‌رویم. می‌خواهیم از آیه ۱۱ شروع کنیم. دوم قرنتیان، فصل ۲، از آیه ۱۱ شروع می‌شود. می‌بینید، پولس سفرش را به تروآس ادامه می‌دهد.

دوم قرنتیان ۲، می‌خواهیم آیات ۱۲ و ۱۳ را بخوانیم. وقتی برای موعظه انجیل مسیح به تروآس آمدم، دری در خداوند برای من باز شد، اما ذهنم آرام نگرفت زیرا برادرم تیطس را در آنجا نیافتم. بنابراین، از آنها خداحافظی کردم و به مقدونیه رفتم.

حال، این دو آیه به بخش پایانی می‌رسند، جایی که پولس رفتار خود را با قرنتیان توضیح می‌دهد. اگر بخواهیم وقایعی را که منجر به این نامه‌ی تند شد، بازسازی کنیم، بیا بیا اینگونه به آن نگاه کنیم: تیطوس با نامه‌ای پر از اشک به قرنتس فرستاده شد، در حالی که پولس همچنان در افسس و اطراف آن قدم می‌زد.

بنابراین، او کمی بیشتر در استان آسیا ماند، شهری که پس از یک سفر دردناک به آن بازگشت. پولس درباره عزیمت خود به تروآس صحبت می‌کند. احتمالاً این امر با تحریک شورش توسط دیمیتریوس در اعمال رسولان فصل ۱۹ تسریع شده است.

ظاهراً او قصد داشت شهر را ترک کند، زیرا وقتی تیتوس را به قرنتس فرستاد، ترتیب ملاقات با او را در تروآس یا حداقل در فیلیپی داد. بنابراین، می‌توانیم با اطمینان فرض کنیم که پولس واقعاً در تروآس موعظه

کرده است. اگرچه آیه ۱۲ فقط از نیت او صحبت می‌کند، اما او تشخیص خواهد داد که در فرصت تنها پس از آنکه فرصت‌های بشارتی را که خداوند به او داده بود، درک کرد، به روی او باز شد.

بنابراین، او گفت وقتی برای موعظه انجیل به تروآس آمدم. بنابراین، او قطعاً فرصت موعظه در تروآس را داشته است. بنابراین در اینجا او در مورد سفرش صحبت می‌کند.

او توضیح می‌دهد که در مقدونیه چه اتفاقی افتاد. او برای بشارت مسیح در تروآس توقف کرد و مورد استقبال قرار گرفت، اما چون تیطوس را نیافت، نتوانست در روح خود آرامش پیدا کند و بنابراین آنجا را ترک کرد. به یاد داشته باشید، در مقدمه اول این دوره، گفتیم که دوم قرن‌تیان، بیش از هر کتاب دیگری، انسانیت پولس را به عنوان یک شخص نشان می‌دهد، دریچه‌ای به قلب پولس.

گوش کن، مردی که از آرامش الهی که فراتر از فهم است صحبت می‌کند، قلب تو را استوار خواهد ساخت. همان مرد می‌گوید که به خاطر تیطوس نتوانستم در روح آرامش پیدا کنم. می‌پرسی چرا؟ چون تیطوس برنگشت و نمی‌دانست که قرن‌تیان چگونه به او واکنش نشان خواهند داد.

آیا قرار بود او را بپذیرند؟ آیا قرار بود او را رد کنند؟ آیا قرار بود با او بدرفتاری کنند؟ او گفت که من در روح آرامش ندارم. این عشق است. ما در آفریقا ضرب المثلی داریم که وقتی کسی فرزند شما نیست می‌توانید برای انجام کاری به او پیام دهید و بگویید، امشب باید برگردید.

وقتی کسی فرزند شما نیست، او را دنبال کاری می‌فرستید و می‌گویید که حتماً امشب باید برگردید. اما وقتی کسی فرزند شماست، می‌گویید خب، حالا که می‌روید، اگر هوا تاریک است، لطفاً بمانید و فردا بیایید. می‌توانید شب را بمانید و فردا بیایید.

اما وقتی فرزندتان نیست، چه هوا تاریک باشد چه نباشد، حتماً می‌گویید امشب بیا. اما اگر فرزند خودتان باشد، اگر هوا تاریک شود، می‌گویید نمی‌خواهم زندگی‌ات را به خطر بیندازم، شب را اینجا بخواب، فردا بیا. آیا می‌توانید تفاوت بین این دو را ببینید؟ پولس اینجاست.

او گفت که من در روح آرامش ندارم چون ده یک پیدا نکرده‌ام. این به ما دریچه‌ای به قلب پولس می‌دهد. آن را ترجمه می‌کند، به ذهن پولس می‌رود NRSV منظورم این است که همانطور که

ذهن او نمی‌توانست آرام بگیرد. یعنی، او هیچ آرامشی در روح خود از امیدها و ترس‌ها برای فرزندان معنوی در قرن‌تس نیافت. حقیقتاً، پولس قرن‌تیان را در قلب خود حمل می‌کرد. اگرچه او فرصتی برای موعظه آن به ما داشت، اما در روح خود بیش از حد بی‌قرار بود تا بر خدمت خود تمرکز کند.

فکر اصلی او متوجه قرن‌تیان و تیطس بود. آیا آنها دوباره اقتدار او را رد می‌کردند، یا به او گوش می‌دادند و آنچه را که نوشته بود انجام می‌دادند؟ پولس چه کشیش واقعی بود. او عشق واقعی به قوم خدا داشت و خدا به مراقبت او متعهد شده است و ما باید این را بدانیم.

گوش کنید، ما گفتیم که این یک نامه‌ی شبانی است که به ما می‌آموزد چگونه شبانان خوبی باشیم. هر خادم انجیل باید با چنین عشق و توجهی مقید باشد. ما به عشق خدا به مردم نیاز داریم تا انگیزه‌ی ما باشد.

مطمئنم قبلاً شنیده‌اید که بعضی‌ها می‌گویند خب، من عاشق خدمتگزاری هستم، یعنی افرادی که دوستشان ندارم. عشق به خدمتگزاری یعنی افرادی که دوستشان ندارم. خب، خدمتگزاری چیست، پس صندلی و میکروفون چیست؟ اگر خدمتگزاری را دوست دارید، یعنی قوم خدا را دوست دارید.

منظورم این است که امثال ۲۵ می گوید که این برای جان تشنه مانند آب سرد است. پس، این خبر خوبی از سرزمینی دور است. پس، گزارش تیطوس خوب بود.

آیه ۱۴، اما شکر خدا را که در مسیح همواره ما را در صفوف پیروز رهبری می کند و عطر خوشی را که از شناخت او در هر جا می آید، در ما می پراکند. زیرا ما عطر مسیح برای خدا هستیم، چه در میان نجات یافتگان و چه در میان هلاک شدگان. مزدهای که تیطوس برای او آورد، موجی از ستایش را برانگیخت.

شکر خدا. رسول در ادامه، خدمت خود را با تشبیه به اسیری که در صفوف پیروزمندان یک سردار فاتح هدایت می شود، مقایسه می کند. اکنون محققان در مورد اینکه چه کسی در اینجا هدایت می شود، بحث کرده اند.

آیا این پولس است که اسیر شده و بحث های زیادی در این مورد وجود دارد؟ اما می توان با اطمینان فرض کرد که پولس تصویری گرافیکی از رژه پیروزی رومی ها را در ذهن داشته که در آن یک ژنرال در جلو حرکت می کرده و خود را به عنوان سربازی از ژنرال پیروز می دیده که در پیروزی او سهیم بوده است. برای پولس، خدا همان ژنرال پیروز بود که در رأس صفوف قرار داشت.

پولس به هر جایی که می رسید، عطر انجیل مسیح را پخش می کرد. سپس، در آیه ۱۶، خدمت خود را تشبیه می کند و آن را با رایحه ای که در چنین دسته هایی هوا را پر می کرد، مقایسه می کند. انجیل برای کسانی که نجات می یابند، رایحه حیات و برای کسانی که هلاک می شوند، رایحه مرگ است.

آیا می دانید این آیه به ما چه می آموزد؟ این آیه به ما اهمیت واکنش ما به پیام انجیل را می آموزد یا نشان می دهد. شاید همه ما بتوانیم کسی، یکی از اقوام یا همسایه ای را به یاد بیاوریم که به خاطر عطر خاصی که می زند شناخته شده است. لحظه ای که او می رود و می گوید اوه بله، خاله فلانی اینجاست چون عطر خاصی دارد.

خودت که می دانی. خاله فلانی اینجاست. حتی بدون اینکه او را ببینیم، می دانیم که همین نزدیکی هاست.

بدون اینکه کلمه ای بر زبان بیاوریم، عطردمان مثل بوی روغن جعبه مرمر شکسته در جمع پخش می شود. می گویم اوه بله، خاله فلانی، و هرگز دلتنگش نخواهی شد. مطمئناً، او همین نزدیکی هاست.

به همین دلیل، هر مسیحی باید به خاطر استفاده از یک عطر خاص شناخته شود: عطری که رایحه مسیح را دارد. اما گوش کنید، اما این عطر را نمی توان از دکه لوازم آرایشی خرید یا در کلیسا فروخت.

همیشه برمی خیزد و فقط از یک رابطه صمیمی با مسیح. خیلی غیرممکن. خیلی مهم، تقریباً.

این [احساس] همیشه و تنها از یک رابطه صمیمانه با مسیح برمی خیزد و البته، ظریف اما قابل توجه است. من داستان جان فلچر را به یاد می آورم که به او فلچر شعله ور می گفتند. جان فلچر، آن واعظ بزرگ تقدس.

داستانی بود که می گفت روزی عیسی در حال عبور از خیابان بود و یک نکته در وجود عیسی جوان وجود داشت که او را در خیابان اشتباه گرفت: فروتنی و عطر او. حالا باید از خودمان بپرسیم.

چه عطری را منتشر می کنیم؟ شخصی در مورد یک مسیحی در یک شهر کوچک گفت. به حرف هایش گوش دهید. آن مرد هرگز از مسیر من عبور نمی کند مگر اینکه من به خاطر آن بهتر شوم.

آن مرد هیچ وقت از مسیر من عبور نمی کند مگر اینکه من به خاطرش آدم بهتری شده باشم. این یعنی هر بار که این مرد از کنارم رد می شود، من آدم بهتری خواهم شد. هر بار که با من صحبت می کند، من آدم بهتری می شوم.

شخص دیگری درباره همان مرد گفت. فقط کافی است دستش را بفشاری تا بدانی که او پر از خداست. فقط کافی است دستش را بفشاری تا بدانی که او پر از خداست.

چه شهادتی. چه وظیفه‌ی فوق العاده‌ای چنین خدمتی. می دانید درباره چه چیزی صحبت می کنیم؟ ما درباره پیروزی از طریق رنج صحبت می کنیم.

پیروزی از طریق رنج. جای تعجب نیست که پولس این سؤال را می پرسد، چه کسی برای این چیزها کافی است؟ چه کسی برای این چیزها کافی است؟ بیایید دوباره آن را از آیه ۱۵ بخوانیم. زیرا ما عطر مسیح برای خدا هستیم، چه در میان کسانی که نجات یافته اند و چه در میان کسانی که در حال هلاکت هستند.

برای یکی، عطری از مرگ تا مرگ. برای دیگری، عطری از زندگی تا زندگی. سپس گفت چه کسی برای این کارها کافی است؟ به عبارت دیگر، چگونه می توانیم این کار را انجام دهیم؟ گوش دهید.

اینجاست که فیض خدا وارد عمل می شود. دیدگاه پولس در مورد فیض بسیار قاطع است. از نظر پولس، فیض قدرتمند است.

فیض خدا ما را دگرگون می کند. به هر حال، فقط این نیست که ما فیض را به زبان بیاوریم. حال، اینجا جایی است که ما در مورد فیض صحبت می کنیم، و ما در مورد فیض غیرمسئولانه صحبت می کنیم، نه فیض غیرمسئولانه.

ما داریم درباره فیض غیرمسئولانه صحبت می کنیم. فیضی که زندگی شما را متحول می کند و به شما و ما کمک می کند و ما را تقویت می کند تا اراده خدا را انجام دهیم. ما نمی توانیم اراده خدا را بدون فیض خدا انجام دهیم.

ما نمی توانیم این عطر باشیم. ما نمی توانیم بدون اینکه واقعاً عطر خدا را در زندگی خود داشته باشیم، برای همه برکت باشیم. می بینید، خدا باعث پیروزی ما می شود.

پولس خیلی واضح می گوید. سپس می گوید، چه کسی برای این کارها کافی است؟ چه کسی با این وظیفه برابری می کند؟ چه کسی می تواند آن را انجام دهد؟ وظیفه موعظه انجیل مسیح. وظیفه عطر مسیح بودن.

پاسخ ممکن است این باشد که ما رسولان هستیم، زیرا او بعداً خواهد گفت که ما فروشندگان انجیل نیستیم. ما رسولان هستیم. ما فروشندگان یک پیام خالص نیستیم، یا اگر کسی به منابع خودش وابسته باشد، می تواند بگوید که هیچ کس وابسته نیست.

فکر می کنم پاسخ دیگری در فصل ۳ دیده خواهد شد، اینکه اگر به منابع خودمان متکی باشیم، کافی نیستیم. و سپس او در آیه ۱۷ می گوید: حالا به آیه ۱۷ نگاه کنید.

در اینجا ، او در آیه ۱۷ می گوید، زیرا ما تعدادمان زیاد نیست . ما مانند بسیاری از فروشندگان کلام خدا نیستیم، بلکه به عنوان مردانی صادق که از جانب خدا در حضور خدا مأمور شده ایم، در مسیح سخن می گوئیم.

مطمئنم قبلاً دستفروش ها را دیده اید . این افراد وقتی ترافیک سنگین می شود، بساطشان را پهن می کنند . منظورم این است که شما این را در لاگوس، نیجریه می بینید.

شما آن را در خیابان های مانیل در فیلیپین می بینید . شما آن را در چندین مکان حتی در برخی از نقاط ایالات متحده می بینید . شما دستفروشان را می بینید که وقتی ترافیک برقرار می شود، در حال رفت و آمد هستند.

آنها دور و بر شما می گردند . آنها می دوند و می خواهند شما از آنها خرید کنید . پاول می گوید نه، ما مثل خیلی های دیگر هستیم.

خیلی ها ممکن است به تعداد زیادی معلم و فیلسوف سرگردان اشاره داشته باشند . می دانید که ما در قرن اول معلمان و فیلسوفان سرگردان زیادی داشتیم . برخی از آنها بدبین بودند.

آنها فقط این طرف و آن طرف می روند . و این افراد انتظار داشتند و برای آنچه ادعا می کردند کلام خداست ، پول مطالبه می کردند . آنها می خواهند برای آن پول بگیرند.

بعضی از مردم . یا شاید مخالفان بودند . آنها مثل بعضی از مردم نبودند.

و اینگونه است که پولس ظاهر می شود . او به خلوص انگیزه هایش استناد می کند . او به خلوص انگیزه ها و خلوص پیامش استناد می کند.

حالا شما چیزی دارید . انگیزه ها و پیام . پیام و انگیزه های شما با هم مرتبط هستند.

چرا آنچه را که موعظه می کنیم، موعظه می کنیم؟ ما باید انگیزه خود را بررسی کنیم . انگیزه برای خدمت . این بسیار مهم است.

به یاد داشته باشید، ما قرار است در مورد نشانه های یک خدمت اصیل صحبت کنیم، که وقتی به فصل ۳ برسیم، به آنها خواهیم پرداخت . اما پولس از قبل به مسیر خود اشاره می کند . او گفت ما مانند کسانی نیستیم که کلام خدا را می فروشند . ما دستفروش نیستیم.

اما به عنوان مردانی با اخلاص . دوباره شروع می کنیم . پولس در مورد اخلاص صحبت می کند.

به عنوان مأمور از جانب خدا . یادتان هست وقتی داشتیم درباره دوم قرن تیان فصل ۱، آیه ۱ صحبت می کردیم، این را گفتیم؟ او گفت به عنوان مأمور از جانب خدا . در حضور خدا، ما در مسیح چنین می گوئیم.

ما در فصل ۲ چیزهای زیادی یاد گرفتیم . در مورد انضباط، بخشش و حساسیت نسبت به مسائل روحانی . چیزهایی یاد گرفتیم.

ما یاد گرفته‌ایم که وقتی افراد تنبیه می‌شوند، چگونه با آنها برخورد کنیم و چگونه آنها را تنبیه کنیم. ما در مورد رویارویی صحبت کرده‌ایم. این رویارویی گاهی اوقات ضروری است، اما باید این کار را از روی عشق انجام دهیم.

به عنوان خادمان انجیل و رهروان مسیحی، هر کاری که انجام می‌دهیم باید با انگیزه عشق مسیح باشد. و خودمان نیز باید انسان‌های درستکاری باشیم. و فراموش نکنید که دوم قرن‌تین در مورد خدمت احیا صحبت می‌کند.

کلیسا در طرد کردن افراد سریع عمل می‌کند. اما من فکر می‌کنم کلیسای که باید درک کنیم بیمارستانی است که مردم، بیماران به آنجا می‌آیند، جایی که شفا پیدا می‌کنند، جایی که بخشش پیدا می‌کنند و از این قبیل چیزها. ضمناً، آیا تا به حال فکر کرده‌اید که چرا به افراد بیمار، بیمار می‌گویند؟ مطمئن نیستم، اما ما آنها را بیمار می‌نامیم.

شاید به این دلیل که چیزی که آنها بیش از همه به آن نیاز دارند صبر است. شاید به همین دلیل است که ما آنها را بیمار می‌نامیم زیرا به صبر نیاز دارند. در زمان نیازشان، وقتی که به صبر نیاز دارند، ما باید با آنها مدارا کنیم.

همین‌طور وقتی کسی انجیل را درخواست می‌کند، ما باید بتوانیم مطمئن شویم که با آنها صبور هستیم و هدف ما احیای آنهاست.

این دکتر آیو آدوویا در تعلیماتش در مورد دوم قرن‌تین است. این جلسه ۳، دوم قرن‌تین ۲، دفاعیات پولس است.